

● گرافیک انقلاب در جستجوی هویت فرهنگی



■ گفتگو با ابوالفضل عالی، طراح گرافیک



■ ما قصد

روشنفکری در هنر را
نداشتیم، بلکه سعی
کردیم ایثار یک ملت
و دیگر مسائل اجتماعی
را به تصویر درآوریم.

■ گرافیک

از همان آغاز در
انقلاب حضور داشته
است؛ کلیشه‌هایی
که بر در و دیوار نصب
می‌شد یک
حرکت گرافیکی بود.

■ اشاره:

«ابوالفضل عالی» در سال ۱۳۳۴ در تهران متولد شد و در سال ۱۳۵۲ به دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران راه یافت و در سال ۱۳۵۹ در رشته گرافیک فارغ التحصیل شد.

«عالی» برای پروژه پایانی تحصیلات خود پوسترهایی با مضامین سیاسی-اجتماعی را انتخاب کرده، ارائه داد که از جمله آنها می‌توان به پوستر «میرزا کوچک خان» اشاره کرد. وی بعد از اتمام تحصیلات در بخش گرافیک حوزه مشغول به کار شد و هم‌اکنون مسئول گرافیک حوزه هنری و شبکه دوم سیمای جمهوری اسلامی است.

«عالی» آثار ارزنده‌ای در زمینه انقلاب و جنگ تحمیلی ارائه کرده است. او علاوه بر پوسترسازی، در زمینه تصویرسازی کتاب، آرم‌سازی و بسته‌بندی نیز فعالیت دارد و آثارش در یک نمایشگاه انفرادی در داخل و چندین نمایشگاه گروهی در داخل و خارج از کشور به نمایش درآمده است. وی ضمن عضویت در «شورای بررسی مواد تبلیغاتی پوستره‌های سینمایی»، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، به

جمع‌آوری و انتشار دو کتاب به نامهای «گرافیک انقلاب اسلامی» و «ده سال با طراحان گرافیک انقلاب اسلامی» پرداخته که هر دو از سوی حوزه هنری به چاپ رسیده‌اند.

ابوالفضل عالی در جواب اولین سؤال ما که از انگیزه اصلی گرایش وی به گرافیک سؤال می‌کنیم، می‌گوید:

■ جذابیتهای گرافیک: یعنی با گرافیک آدم بهتر می‌تواند حرفش را بزند و این به دلیل حیطة گسترده تکنیکی آن است که براحتی می‌توان از مواد مختلف استفاده کرد. این گستردگی تکنیک و نوع و شکل ارائه به انسان اجازه می‌دهد تا با مخاطب خود راحت‌تر ارتباط برقرار کند. البته موقعی که در دانشگاه رشته گرافیک را انتخاب نمودم به این چیزها دقیقاً فکر نکرده بودم.

● بعد از انتخاب رشته گرافیک، در برخورد با رشته‌های دیگر هنری و غیر هنری آیا هیچ وقت به ذهنتان خطور نکرد که تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته‌ای دیگر به انجام برسانید؟

■ در موقع تحصیل، بعضی از اساتید به من می‌گفتند باید رشته نقاشی را انتخاب کنی. من هرچند نقاشی را دوست دارم، ولی احساس



به شکوفه‌های شکفته از خون شهیدان سوختند
که پاسدار میراث مبارکشان خواهیم بود.

۲۲ بهمن سالگرد سروری انقلاب اسلامی
حوزه اندیشه و هنر اسلامی

شاید فراموش می‌شد. چرانباید گرافیک و پوستر انقلاب را به صورت گسترده چاپ کنیم؟ در هر حال به نظر من گرافیک و همچنین عکاسی هنرهایی بوده‌اند که علاوه بر ارتباط تکناتنگ با همدیگر، تا حدود زیادی توانستند خلا هنری را در جامعه پر کنند.

● از میان کارهایی که تا به حال خلق کرده‌اید، کدامیک را بیشتر می‌پسندید؟
لطفاً دلیل این انتخاب را هم بفرمایید.

■ من دو تا از کارهایم را از جهت خاطره‌ای که برابم دارند بیشتر دوست دارم. یکی پوستر انقلاب اسلامی است که خاطره سالهای اول انقلاب را زنده می‌کند و نیز از اولین پوسترهایی است که در ارتباط با انقلاب به‌طور گسترده منتشر شد. پوستر بعدی «مقاومت» است که در سالهای جنگ و مقاومت اجرا شد و از لحاظ هنری، غیر شعاری است.

● شما به عنوان یک هنرمند و طراح ایرانی تا چه حد از میراث هنری و فرهنگی خودمان در آثارتان استفاده کرده‌اید؟

■ تقریباً از سال ۶۳ به «موتیف‌ها» و نقوش سنتی خودمان توجه بیشتری کردم و سعی کردم

تصویر تغییر کرده باشد: به این صورت که یک ایمان و تصویر در مرکز کار بوده و بقیه شکلها به عنوان حاشیه و تکمیل‌کننده سوژه مرکزی به کار گرفته شده‌اند. به عنوان مثال پوسترهای که در سال ۵۸ برای پیروزی انقلاب کار کردم، که ترکیبی از فشنگ و گل است، همان ترکیبی را دارد که پوستر «مقاومت»، که در سالهای جنگ (فکر می‌کنم ۶۶-۶۷) ساخته شد. دیگر اینکه تجربه شیوه‌ها و تکنیکها و بررسی مسائل دیگر در ده ساله گذشته باعث نوعی دگرگونی و رجعت به موتیف‌های ایرانی در کارهایم شده است.

● جنابعالی نقش و جایگاه گرافیک را در سالهای انقلاب و جنگ چگونه می‌بینید؟

■ گرافیک از همان آغاز در انقلاب حضور داشته است. کلیشه‌هایی که بر در و دیوار نصب می‌شد یک حرکت گرافیکی بود و همین حرکت به اینجا ختم شده که ملاحظه می‌کنید. در طول این سالها پوسترهای بسیاری کار شده‌اند که همه آنها منتشر نشده‌اند. تنها همین دو کتاب گرافیک و تعدادی پوستر بوده که به چاپ رسیده است. اگر مثلاً عکاسی جنگ را ستاد تبلیغات جنگ در آن چند جلد کتاب چاپ نکرده بود، عکاسی جنگ هم

می‌کنم در گرافیک راحت‌تر و موفق‌ترم. به رشته‌های دیگر هم هیچگاه فکر نکرده‌ام. البته ادبیات را هم دوست دارم.

● آقای عالی، وجه تمایز اساسی شیوه کارتان را با طراحان دیگر در چه می‌دانید؟

■ با توجه به تجربه ده‌ساله، من و دوستان دیگر در حوزه سعی داشته‌ایم آثاری گرافیکی در ارتباط با مفاهیم فرهنگی و نشات گرفته از انقلاب ارائه دهیم. این آثار برخلاف روال معمول گرافیک که سفارش‌دهنده خاصی دارد، خلق شده‌اند. سفارش‌دهنده‌های این پوسترهای بدون نوشته، در واقع همه مردم بوده و هستند. ما در این آثار قصد روشنفکرانمایی در هنر را نداشته‌ایم، بلکه سعی کردیم که ایثار یک ملت و دیگر مسائل اجتماعی را به تصویر درآوریم، که بخشی از این آثار در کتاب «ده سال با طراحان گرافیک انقلاب اسلامی» آمده است.

اما درباره وجه تمایز کارهای بنده باید عرض کنم چیزی که در اکثر کارها مدنظر داشته‌ام کمپوزیسیون بوده، آن هم به این صورت که پوسترهایی که ساخته‌ام عموماً یک کمپوزیسیون بیشتر ندارند، هرچند که ممکن است شکل و

■ ما دارای فرهنگ و هنری غنی هستیم که اگر بر روی آن کار و تحقیق بشود

و نقوش و تصاویر موجود در آن با شیوه‌های مختلف گرافیک پیوند بخورد، شخصیت پوسترسازی ما را در دنیا، اعتباری خاص می‌بخشد.

که در کارهایم جایی برای آنها باز کنیم. حتی به این منظور در سفری به اصفهان روی نقوش و المانهای تصویری بناها و مساجد مطالعه کرده و بعد در چند پوستر، آنها را به کار بردم. ما دارای فرهنگ و هنری غنی هستیم که اگر بر روی آن کار و تحقیق بشود و نقوش و تصاویر موجود در آن با شیوه‌های مختلف گرافیک پیوند بخورد، شخصیت پوسترسازی ما را در دنیا اعتباری خاص می‌دهد: همان‌طور که وقتی به کار زاپنیا نگاه می‌کنیم، شخصیت و هویت آنها در کار نمایان است.

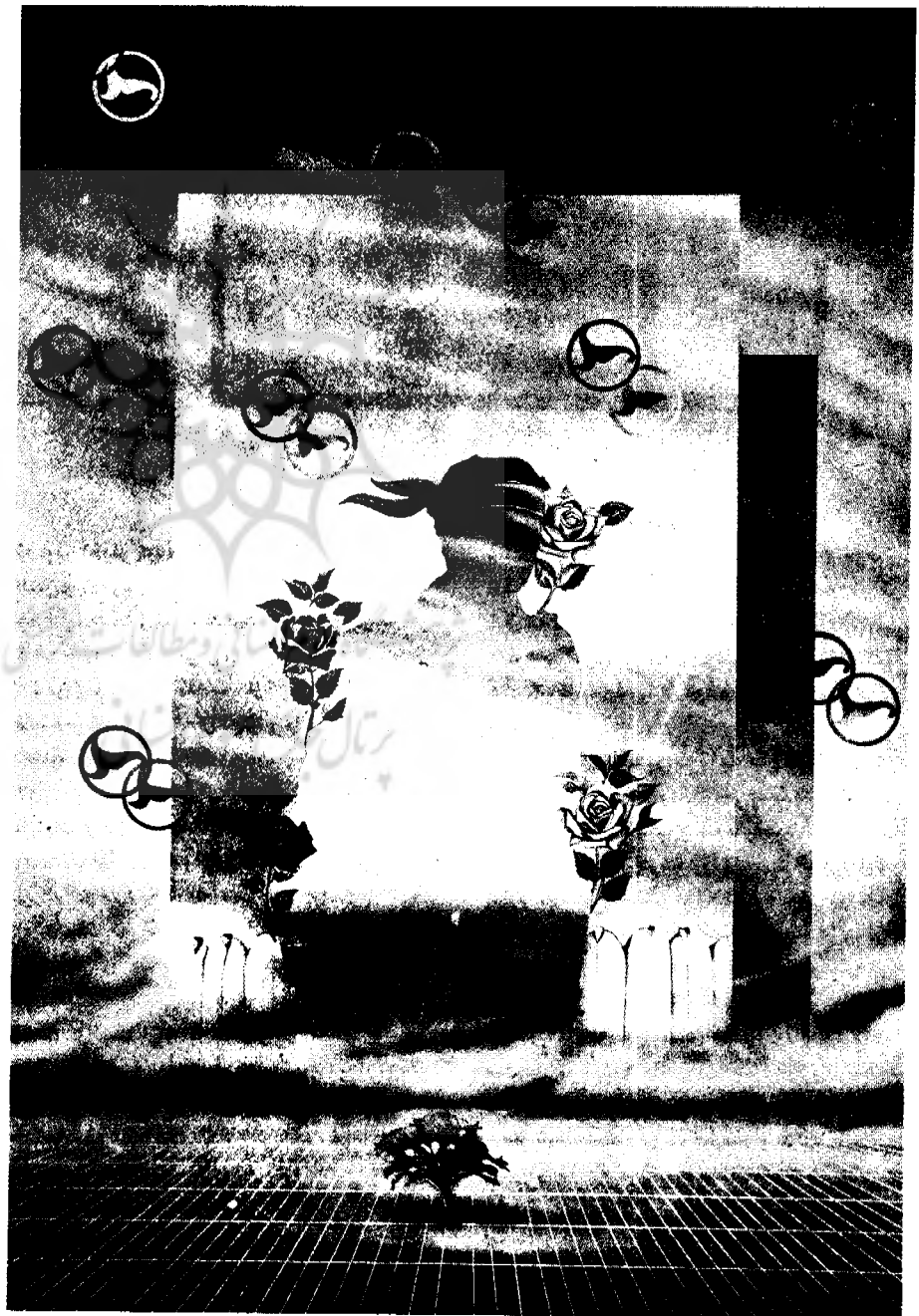
● آیا هویت فرهنگی، هنری و ملی را تنها با استفاده‌ی صوری از موتیف‌ها و نقوش سنتی می‌توان نشان داد؟ آیا بهرگیری از گنجینه‌های هنری گذشته به این صورت قدری سطحی نیست؟ رنگ بومی و شرقی و ایرانی دادن به کار تنها با استفاده‌ی صوری از شکلها و نقوش میسر نمی‌شود و عمق نمی‌یابد. چرا این استفاده از هنر گذشته را با رجوع به آن نحوه دید، غنی‌تر نسازیم؟

■ حقیقت این است که من در همین چند کاری که در آنها از نقوش کاشیکاری استفاده کرده‌ام، آنها را به‌طور مجزئ به کار نبرده‌ام و سعی کرده‌ام این نقوش را تغییر فرم بدهم. مثلاً در «مقاومت»، آنها را از زمینه‌ی کاشی بیرون آوردم و تلاش کردم که پلی بین تصاویر و نقوش گذشته‌مان و تکنیک خودم بزنم. به همین منظور، مثلاً آن پر را که بالای سر بسیجی و در قالب کاشیها آوردم در واقع همان کاشیها هستند که نقششان باز شده است و به حرکت درآمده‌اند.

فکر می‌کنم که نباید در برخورد با موتیف‌های اصیل خودمان، آنها را عیناً پیاده کنیم. لااقل می‌توان این را در گرافیک این‌طور مطرح کرد. گرافیکست برای اینکه دستش بازتر باشد و بتواند خلاقیت خودش را بیشتر نشان دهد باید یک دگرگونی در این فرمها به وجود بیاورد. در هر حال با استفاده‌ی عین به عین چندان موافق نیستم.

● منظور من از بکارگیری هنرهای اصیل خودمان به هیچ وجه شیبه‌سازی و عین‌سازی آنها نیست، بلکه منظورم این است که در هر حال آن نقوش و رنگها و حرکات، فلسفه‌ای دارند که باید به آن توجه شود. چرا طبیعت این‌گونه تصویر شده و شکلها و فرمها استیلیزه و خلاصه شده‌اند؟ چرا از رنگهای خاصی استفاده شده و رنگها به‌طور یکنواخت و تخت و به اصطلاح بدون الوریبندی به کار رفته‌اند؟ با توجه به اینکه اساس دیدگاه هنرمندان این آثار نیز مهم است...

■ بله، با توجه به همین است که احساس می‌کنم باید کارهایی انجام گیرد که آن بُعد و فضا سازی را ایجاد کند. مثلاً در آثار من و دوستان



ذکر بفرمایید.

■ گرافیک تلویزیونی را بیشتر دوست داریم، خصوصاً با توجه به گرافیک کامپیوتر که اخیراً در سطح وسیع استفاده می‌شود و یک زمینه تازه و نویی است.

● لطفاً به تفاوت گرافیک تلویزیون با جنبه‌های دیگر گرافیک نیز اشاره کنید.

■ در بیان محتوایی و تکنیکی هیچ فرقی نیست، هرچند هیچگاه نباید از یاد ببریم که کادر تلویزیون همیشه افقی است و احتمالاً ۸۰٪ بیننده‌های آن دارای تلویزیونهای سیاه و سفید هستند و در استفاده از رنگ می‌بایست به این مسئله توجه کرد. مثلاً خاکستریهای معادل رنگ سبز و آبی با رنگ قرمز برابر است و در گیرنده‌های



سیاه و سفید تفاوتی میان آنها نیست، که باید به این امر توجه کرد. و یا مثلاً رنگ سفید در تلویزیون اصلاً ارزشی ندارد و اغلب ما رنگ زرد را به جای آن می‌گذاریم. بنابراین، این مسائل با مسائل چاپ و تکثیر تفاوت دارند. در گرافیک تلویزیون زمینه‌های مناسبی وجود دارد که گرافیست می‌تواند تجربه‌های خوبی را با توجه به نکات فنی آن به دست آورد.

● آقای عالی، درباره تکنیک غالب در آثارشان توضیحاتی بفرمایید. اساساً تکنیک اجرای کار را چگونه انتخاب می‌کنید؟ چرا در اجرای بیشتر آثارشان - و یا صحیحتر بگویم، در همه آنها - از «ایربراش» استفاده کرده‌اید؟ نظر به اینکه از ایربراش عمدتاً در کارهای تبلیغاتی - تجاری غربی استفاده می‌شود، و نیز با توجه به اینکه اغلب آثار شما دارای مضامین فرهنگی است، فکر می‌کنید این تکنیک با کل شما تا چه حد سنخیت دارد؟



ترکیب و لی‌اوت و غیره. هرچند در مجموع، تمام اینها دست به دست هم می‌دهند تا با هماهنگی، پوستری مناسب را در دید بیننده بنشانند. دلیل اینکه بعضی از پوسترها که می‌بینید موفق نیست این است که حرف آخر هنوز گفته نشده، و این گفتن حرف آخر در پوستر بسیار مهم است که با همین عناصر بصری و روابط و ارتباطات شکل و رنگ و ترکیب و مسائل دیگر حاصل می‌شود.

● در حال حاضر از میان شاخه‌های مختلف گرافیک گرایش شما به کدام سمت است؟ لطفاً دلیل گرایش خود را

دیگر، در جایی شما می‌بینید که در یک فضا، ابرها روی نقوش کاشیکاری قرار گرفته و نوعی فضای خاص ایجاد کرده‌اند.

● فکر می‌کنید در ساخت یک پوستر می‌توان به عناصر بصری خاصی ارجحیت داد؟ چرا؟

■ فکر می‌کنم که یک گرافیست با توجه به موضوع و تکنیکی که می‌خواهد به وسیله آن موضوع را بیان کند، به یکی از عناصر بصری ارجحیت خواهد داد. یکبار ممکن است که فرم غلبه پیدا کند، وقتی دیگر رنگها، زمانی دیگر

■ ایربراش برای من جذابیت‌هایی دارد. حوزه شاید اولین جایی بود که در آن به صورت جدی و نسبتاً خوب از ایربراش استفاده شد. گرچه معتقدم ایربراش هنوز عملکردهایی دارد که متجلی نشده است. این يك ابزار گرافیکی خوب است که باید از آن استفاده شود. بخصوص اینکه در کشور ما این ابزار هنوز جدید است. به هر حال، پس از اینکه مدتی با این تکنیک کار کردم، دست به تجاربی در زمینه‌های ابرنک و باستل و جوهر رنگی زدم.

● از میان طراحان ایرانی و خارجی معاصر، کار کدامیک را بیشتر می‌پسندید؟

■ در میان آثار طراحان خارجی، آنالیزهای «آفونس موشا» را در زمینه گل و طبیعت و استفاده خوب او را از خطوط کانتور و همچنین رنگهایی را که کار کرده است می‌پسندم. او به عنوان يك پوستریساز در من تأثیر داشته است. در میان طراحان ایرانی هم کارهای آقای «ممیز» را به لحاظ سادگی و ارتباط حسی که با آنها داشته‌ام می‌پسندم.

● آقای عالی، با توجه به اینکه شما دستی هم در آموزش دارید. لطفاً بفرمایید نقاط ضعف و قوت آموزش گرافیک در دانشکده‌ها کدام است و برای اصلاح آموزش گرافیک چه پیشنهادی دارید؟

■ به نظر من، در حال حاضر آموزش گرافیک در مملکت ما صفر است. برنامه‌ریزی دقیقی برای آموزش وجود ندارد. ضمناً وسایل و امکانات لازم هم در دسترس نیست. از طرفی مثلاً يك معلم نمی‌تواند يك کتاب گرافیک را به دانشجویش نشان بدهد چون محدودیت‌هایی وجود دارد که مانع ارتباط بین استاد و دانشجو می‌شود. از سوی دیگر متأسفانه اغلب دانشجویها نرم‌گیر هستند. آنها با کار به صورت حرفه‌ای و خود جوش برخورد نمی‌کنند. مسئله دیگر کم-سوادی بعضی از معلمان و برنامه‌ریزان آموزش گرافیک است که هنوز مسئله برای خودشان بدرستی جا نیفتاده. قصد برنامه‌ریزی برای تدریس را می‌کنند و عواقب آن هم معلوم است.

● پیشنهاد شما برای رفع این نقایص چیست؟

■ پیشنهادم این است که (البته این امر می‌بایست چند سال قبیل صورت می‌گرفت که متأسفانه انجام نشده است) اگر تعدادی از نیروهای مسلمان و مستعد را برای گذراندن دوره‌های عالی به خارج از کشور می‌فرستادند، نتیجه آن الان معلوم بود. این افراد می‌توانند برای سیستم آموزش هنر بدرستی عمل کنند.

● با سپاس از اینکه وقتتان را در اختیار ما گذاشتید و با آرزوی موفقیت هرچه بیشتر برای شما.

■ من هم از شما متشکرم.

